

قاعده «الواحد»

در بوته نقد

علی ارشد ریاحی، دانشیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

خدیجه قاسمی مقدم، دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی گروه الهیات دانشگاه اصفهان

چکیده

قاعده الواحد یکی از مهمترین قواعد فلسفی در فلسفه اسلامی است که در توضیح نحوه صدور موجودات بکار گرفته شده است. ابن سینا از طرفی قائل به قاعده الواحد است و از طرف دیگر معتقد به حقایق مستقل و متکثر، و وجود این کثرات را از طریق جهات و اعتباراتی که در عقل اول بر می‌شمرد، توجیه مینماید. کسانی همچون غزالی، ابن رشد، فخر رازی و ... معتقدند که این جهات و اعتبارات برای توجیه نحوه صدور کافی نبوده و نظریه صدور منجر به نقض قاعده الواحد میگردد. در مقابل، افرادی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا بدفاع از این قاعده پرداخته‌اند. در این نوشتار برآنیم تا با بررسی آراء منتقدان و مدافعان این قاعده، به بررسی و بیان مبانی و انگیزه‌های هریک بپردازیم و نیز بدنبال یافتن پاسخ این سؤال هستیم که آیا میتوان از طرفی معتقد به قاعده الواحد بود و از طرف دیگر، صدور کثرات مستقل از علت واحد بماهو واحد را توجیه نمود.

طرح مسئله

ابن سینا برای توصیف چگونگی آفرینش نظریه‌یی ارائه داده است که بر قاعده الواحد مبتنی است. مفاد قاعده الواحد اینست که از امر واحد بماهو واحد، جز امری واحد صادر نمیشود^۱ و چون واجب تعالی واحد بماهو است و هیچگونه کثرتی در او راه ندارد، لذا از او امری بسیط و مجرد بنام عقل اول صادر میشود. عقل اول از جهت وجودش، منشأ وجود عقل دوم، از جهت وجود بالغیرش، منشأ نفس فلک اول و از جهت امکانش، منشأ جسم فلک اول میگردد.

این جریان تا عقل دهم ادامه پیدا میکند، جایی که از عقل دهم دیگر عقلی صادر نشده اما از جهت وجوبش، صور موجودات و از جهت امکانش، ماده مشترک عالم صادر میشود.^۲ بنابراین هرکدام از عقول بدلیل کثرت جهات و اعتباراتی که در آنها لحاظ شده است، منشأ صدور امور حقیقی میگردد. منظور از واحد بسیط مقابل مرکب است، یعنی آن

کلید واژگان

قاعده الواحد

صادر نخست

صدور

حیثیت

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، همراه با لباب الاشارات فخر رازی، باهتمام محمود شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۴۶.

۲. همو، الشفاء، مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق قنوتی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۰۴.

■ **قاعده الواحد با انتقاداتی مواجه شده است که دسته اول آنها مربوط به براهینی است که برای اثبات این قاعده بکار برده شده است و دسته دوم انتقادات مربوط به کاربرد این قاعده در نظریه صدور است. از نظر منتقدان، ابن سینا یا باید قائل به کثرت در مبدأ اول گردد و یا قائل به صدور یک حقیقت مستقل از علت نخستین باشد.**

..... ◊
 پرداخته‌اند و نه تنها آنرا موجه میدانند، بلکه آن را در نحوه صدور کثرات نیز راهگشا میدانند. اکنون این سؤال مطرح میشود که مبانی و انگیزه‌های منتقدان این قاعده چیست و مدافعان آن با چه مبانی به دفاع از آن اقدام نموده‌اند و در نهایت اینکه آیا میتوان با وجود قاعده الواحد، صدور حقایق مستقل و متکثر را از علت واحد بما هو واحد تبیین نمود. برای رسیدن به پاسخ این سؤالات ابتدا به بیان براهین و انتقادات مربوط به این قاعده میپردازیم.

براهین اثبات قاعده الواحد

برهان اول: اگر از واحد بما هو واحد، الف و ب صادر شود و الف همان ب نباشد، پس از آن علت واحد، از جهت واحد، الف و غیر الف صادر شده است و این امر مستلزم تناقض است.^۳

۳. همان، ص ۹۷.

۴. همان، ص ۴۰۲.

۵. همان، ص ۴۰۳.

۶. همان، ص ۴۰۵؛ همو، الاشارات والتنبیها، ص ۲۶۷.

۷. طوسی، خواجه نصیر و فخر رازی، شرحی الاشارات، قاهره، المطبعة الخيرية العامرة، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۳۶.

۸. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

چیزی که انقسام نمیپذیرد و جزئی ندارد^۳ و منظور از واحد بودن واجب تعالی نیز بعنوان واحد اول در این قاعده، نپذیرفتن تقسیم بهیچ نحوی از انحاء و عبارت دیگر بسیط مطلق بودن است^۴ و بدلیل آنکه هیچ نوع ترکیبی در آن راه ندارد، جایز نیست امری از آن صادر شود که دارای کثرت باشد.^۵ معلول اول بعنوان واسطه صدور کثرات، چاره‌ی جز لحاظ نمودن نوعی از کثرت نیست و آن کثرت، چیزی جز ترکیب امکان ذاتی و وجوب غیری نمیباشد.^۶ منظور از صدور در این قاعده نیز آنست که تمام ذات علت، بعینه علت صدور تمام ذات معلول گردد.^۷

این قاعده با انتقاداتی مواجه شده است که دسته اول آنها مربوط به براهینی است که برای اثبات این قاعده بکار برده شده است و دسته دوم انتقادات مربوط به کاربرد این قاعده در نظریه صدور است. از نظر منتقدان، ابن سینا یا باید قائل به کثرت در مبدأ اول گردد و یا قائل به صدور یک حقیقت مستقل از علت نخستین باشد، زیرا که از نظر آنها جهات و اعتبارات عقل اول بهیچ عنوان صلاحیت ندارند که منشأ کثرات گردند؛ ضمن اینکه براساس براهین اثبات قاعده الواحد، هرکدام از این حیثیات برای آنکه بتوانند منشأ کثرات گردند باید به حقیقتی در وجود عقل اول بازگردند و لذا منجر به وجود کثرت در عقل اول میگردند. بنابراین تنها فرضی که باقی میماند، اینست که از تمام موجودات سلسله تا آخرین فرد آن، جز امری واحد صادر نشود. از این جهت به نظر آنها قاعده الواحد نه تنها دارای هیچگونه وجه عقلانی نیست و هیچ کاربردی ندارد، بلکه منجر به تناقضاتی میگردد که رهایی از آنها ممکن نیست.

در مقابل مدافعی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا به دفاع از هر دو وجه این قاعده

■ ابن سینا از طریق بکار بردن قاعده الواحد در نظریه صدور، به توجیه چگونگی وجود کثرات در عالم میپردازد. در این نظریه از واجب تعالی که واحد بماهو واحد است، امری واحد بنام عقل اول صادر میشود. عقل اول بجهت کثرت جهات و اعتباراتش منشأ صدور کثرات میگردد. بنابراین از طریق کاربرد قاعده الواحد در نظریه صدور و از طریق کثرت جهات و اعتبارات عقل اول به توجیه صدور کثرات میپردازد.

در حالت دوم نیز علت مرکب خواهد بود. حالت سوم نیز مستلزم ترکیب در ذات علت خواهد بود. بنابراین صدور دو معلول از علت واحد محال است، چراکه منجر به ترکیب در ذات علت واحد بما هو واحد گردیده و این امری محال است.^۹

فخر رازی در نقد این برهان معتقد است از شیء واحد، مفاهیم بسیاری را سلب کرده یا بدان وصف میکنیم و اگر اختلاف این مفاهیم منجر به اختلاف حقیقت شیء واحد گردد، در اینصورت ما هرگز نمیتوانیم شیء واحد را با امور مختلف متصف کرده یا امور مختلف را از آن سلب کنیم. بنابراین باید قاعده‌یی داشته باشیم با این عنوان که شیء واحد جز به امر واحد متصف نمیشود یا جز یک امر واحد از آن سلب نمیشود، در حالیکه چنین نیست.^{۱۰}

پاسخ میرداماد و ملاصدرا بتبعیت از پاسخ خواجه

۹. میرداماد، الافق المبین، باهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۳؛ ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۷؛ تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ص ۲۷۴.

۱۰. طوسی و رازی، شرحی الاشارات، ص ۲۵۳.

۱۱. همان، ص ۲۳۶.

فخر رازی به این برهان ایرادی مطرح میکند مبنی بر اینکه نقیض «صدر الف» «عدم صدور الف» است، نه «صدور غیرالف». بنابراین صدور الف و غیرالف از علت واحد بما هو واحد، مستلزم تناقض نیست.

پاسخی که میرداماد و ملاصدرا به این ایراد داده‌اند اینست که اگر صدور الف و غیرالف به حیثیت واحد در ذات علت بازگردد، مسلماً مستلزم تناقض است، چراکه اگر قرار باشد ذات واحد، از یک حیثیت تعلیلیه واحد منشأ صدور الف و غیرالف بشود، صدور الف از همان حیث واحد، در حقیقت در قوه صدور غیرالف خواهد بود؛ چون اگر بنا باشد غیرالف از همان حیث واحد از علت صادر شود، دیگر مجالی برای صدور الف از همان حیثیت واحد باقی نخواهد ماند. اگر صدور الف و صدور غیرالف به دو حیثیت تعلیلیه در ذات علت بازگردد، تناقض پیش نخواهد آمد ولیکن مفروض این برهان اینست که الف و غیرالف از یک حیثیت تعلیلیه واحد از علت واحد صادر شوند که این امر مسلماً مستلزم تناقض خواهد بود.^۹

برهان دوم: برهان مشهورتری که برای اثبات قاعده الواحد بکار برده میشود، بدین ترتیب است که اگر از علت واحد بماهو واحد، دو معلول بنحو همعرض صادر شوند، مفهوم صدور معلول اول غیر از مفهوم صدور معلول دوم خواهد بود. حال این دو مفهوم مختلف یا مقوم آن علتند یا لازمه آن و یا یکی مقوم و دیگری لازمه است. اگر مقوم آن علت باشند، علت مرکب خواهد بود. اگر لازمه آن علت باشند، از آنجایی که لوازم معلولند، نهایتاً باید به دو امر مقوم در ذات علت بازگردند. در غیر اینصورت باید لوازم نامتناهی برای علت اثبات شود که محال است؛ پس

نصیرالدین طوسی در اینباره چنین است: اتصاف شیئی واحد به برخی امور یا سلب آن امور از شیء واحد، فقط لازمه شیء واحد به تنهایی نیست بلکه به ثبوت مسلوب عنه و متصف به نیز نیازمند است درحالی که صدور غیر از اتصاف و سلب است. در صدور یک علت واحد وجود دارد که قرار است بدون در نظر گرفتن هیچ امر دیگری، منشأ معالیل مختلف گردد.^{۱۲} برهان سوم: برهانی است که میرداماد آن را بر دو برهان پیشین ترجیح میدهد. آن برهان اینست: از آنجایی که تا معلول وجوب پیدا نکند از علت صادر نمیشود، لذا دو معلول از یک علت واحد و از یک حیثیت وجوبی واحد، از یک علت واحد صادر نمیشوند.^{۱۳}

برهان چهارم: این برهان از ابتکارات ملاصدرا و مبتنی بر سنخیت میان علت و معلول است، بدین قرار که بین علت و معلول باید مشابهتی ذاتی وجود داشته باشد. حال اگر از واحد حقیقتی دو معلول صادر بشود، یا از دو جهت صادر شده‌اند یا از یک جهت. از جهت واحد صادر نشده‌اند چون لازمه آن اینست که واحد، واحد نباشد و از دو جهت نیز صادر نشده‌اند چرا که لازمه آن اینست که شیء واحد، مرکب باشد.^{۱۴}

انتقادات

ابن سینا از طریق بکار بردن قاعده الواحد در نظریه صدور، به توجیه چگونگی وجود کثرات در عالم میپردازد. در این نظریه از واجب تعالی که واحد بماهو واحد است، امری واحد بنام عقل اول صادر میشود. عقل اول بجهت کثرت جهات و اعتباراتش منشأ صدور کثرات میگردد. بنابراین از طریق کاربرد قاعده الواحد در نظریه صدور و از طریق کثرت جهات و اعتبارات عقل اول به توجیه صدور کثرات میپردازد.

انتقاداتی که درباره کاربرد این قاعده مطرح است بدین قرارند:

۱- کاربرد قاعده الواحد در نظریه صدور، منجر به نقض این قاعده میشود. از نظر منتقدان، جهات و اعتباراتی که در عقل اول وجود دارند یا امری اعتباری هستند یا حقیقی. اگر امری اعتباری باشند، براساس برهین اثبات قاعده الواحد، نمیتوانند منشأ صدور کثرات حقیقی گردند بلکه یا باید امری حقیقی باشند یا به امری حقیقی در ذات علت بازگردند. در هر دو حالت نیز ترکیب در عقل اول و در نهایت صدور کثیر از واحد که واجب تعالی است پیش می‌آید و این به معنای نقض قاعده الواحد است.

این ایراد بوسیله فخر رازی، ابن رشد، شهرستانی، سهروردی و ابن عربی مطرح شده است و همچنین مفاد سؤالی است که خواجه نصیرالدین طوسی طی نامه‌هایی از حکیم خسروشاهی و اثیرالدین ابهری می‌پرسد.^{۱۵}

۲- جهات و اعتبارات عقل اول صلاحیت ندارند که منشأ کثرات حقیقی گردند. ابن سینا جهات و

۱۲. میرداماد، القیسات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳؛ ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۲: تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹. ۱۳. میرداماد، القیسات، ص ۳۵۶؛ ابن سینا، المباحثات، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۱، ص ۲۷۱.

۱۴. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۷، ص ۳۱۰.

۱۵. طوسی و رازی، شرحی الاشارات، ص ۴۳؛ ابن رشد، تهافت التهافت، بیروت، المكتبة العصرية، ۲۰۰۵، ص ۱۷۶؛ شهرستانی، ملل و نحل، تصحیح و تحشیه نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۵۰، ص ۳۲۲؛ سهروردی، شهاب الدین، رشف النصایح الایمانیه و كشف الفضایح اليونانیة، ترجمه معلم یزدی، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵، ص ۱۲۶؛ ابن عربی، الفتوحات المکیة، تحقیق عثمان یحیی، قاهره، الهیئت المصریة العامة للکتاب، ۱۳۹۴ ق.، ج ۳، ص ۱۹۴؛ مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰، ص ۵۱۵.

اعتباراتی که در عقل اول منشأ کثرات میشوند را وجود، امکان ذاتی و وجوب بالغیر میداند. منتقدان این قاعده معتقدند هیچکدام از این امور نمیتوانند منشأ کثرات حقیقی گردند. به دو دلیل: اول اینکه امری ثبوتی و حقیقی در خارج نیستند؛ دوم اینکه بین سایر اشیاء مشترک هستند. اگر وجود در عقول بتواند منشأ کثرات گردد در همه موجودات نیز باید چنین امری رخ بدهد. وجوب بالغیر نیز صلاحیت ندارد منشأ کثرات گردد چون حقیقتی خارجی نیست که بتواند منشأ اموری حقیقی گردد. دلیل اینکه حقیقتی خارجی نیست نیز بدین قرار است که در صورت حقیقی بودن یا باید ممکن الوجود باشد یا واجب الوجود، واجب بودنش بمعنای تعدد واجبه‌ها و محال است. در صورت ممکن بودن نیز از آنجایی که وجوب بالغیر متأخر از شیء است، بعنوان حقیقتی خارجی، نیازمند به علت صدور خواهد بود و طبق قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» وجوب آن وجوب بالغیر نیز نیازمند به علت صدور میگردد.

این جریان تا بینهایت ادامه پیدا میکند، بنابراین به تسلسل میرسیم. امکان نیز حقیقتی خارجی نیست چرا که در آن صورت یا باید واجب لذاته باشد یا ممکن لذاته. در صورت واجب لذاته بودنش دو حالت پیش می‌آید: الف) اینکه واجبه‌ها بیش از یکی باشد؛ ب) اینکه امکان که بعنوان یک صفت به موصوفش نیازمند است، بین نیاز از آن باشد و این امر خلاف فرض است. در صورت ممکن بالذات بودنش نیز دو حالت پیش می‌آید: الف) یا اینکه بین نیاز از علت باشد که محال است ممکن بالذات بین نیاز از علت باشد؛ ب) نیازمند به علت باشد. در چنین فرضی نیز سه حالت پیش خواهد آمد: الف) اگر علتش واجب تعالی باشد، صدور کثیر از واحد و نقض قاعده پیش خواهد

آمد؛ ب) چنانچه علت صدورش عقل اول باشد، تقدم وجوب (که مبالغیر است) بر امکان (که ما بالذات است) پیش خواهد آمد که چنین امری نیز محال است؛ ج) اگر علتش امر سومی بجز عقل اول و باری تعالی باشد، از آنجایی که هر امر ثالثی بجز واجب تعالی و عقل اول، معلول عقل اول فرض شده است، لازم می‌آید که امکان عقل اول یک مرتبه متأخر از خود عقل اول باشد که محال است.^{۱۶} تعداد این جهات و اعتبارات ظنی است، در غیر این صورت نباید تعداد آنها بیشتر بشود، در حالی که غزالی سه حیثیت برشمرده شده توسط ابن‌سینا را به پنج حیثیت میرساند که از دو حیثیت دیگر عقل اول امری صادر نمیشود. بنابراین چنانچه حیثیات عقل اول بگونه‌یی بودند که صدور امری از آنها امکانپذیر بود، باید از هر پنج حیثیت برشمرده شده توسط او امری صادر میشد که چنین امری به وقوع نپیوسته است.^{۱۷}

۳- کاربرد قاعده الواحد در نظریه صدور، با وجود کثرات عالم در تناقض است. طبق قاعده الواحد، از علت واحد بماهو واحد، جز امری واحد صادر نمیشود، حال آنکه جهان مرکب و کثیر است و این مسئله قابل انکار نیست. حال یا باید جهان از سلسله‌یی از واحدها تشکیل یافته باشد که چنین نیست، یا جهان از خداوند صادر نشده باشد که باز هم محال است.^{۱۸} غزالی معتقد است، در صورتی که به قاعده الواحد معتقد باشیم، اثبات اینکه عالم فعل خداوند محال است.^{۱۹}

۱۶. طوسی و رازی، شرحی الاشارات، ص ۴۸ - ۴۹.

۱۷. بنقل از ابن‌رشد، تهافت‌التهافت، ص ۱۷۲.

۱۸. همان، ص ۱۴۰؛ سهروردی، رشف‌النصایح‌الایمانیه و کشف‌الفضایح‌الیونانیة، ص ۱۲۶.

۱۹. بنقل از ابن‌رشد، تهافت‌التهافت، ص ۱۳۹.

۴- کاربرد قاعده الواحد در نظریه صدور، مستلزم نقض توحید افعالی و خالق است. غالب منتقدان قاعده الواحد، معتقدند که نه تنها این قاعده با عمومیت قدرت خداوند منافات دارد، بلکه با توحید افعالی و خالق خداوند در تعارض بوده و لذا منجر به اعتقاد به شرک شده است. از نظر آنها، بین کسی که قائل به دو واجب‌الوجود باشد و کسی که دو امر را ثابت میکند که هرکدام از آنها صلاحیت علت ایجاد شدن را داشته باشند، تفاوتی نیست.^{۲۰} ابوالبرکات بغدادی نیز از جمله کسانی است که این قاعده را با قاعده «لا مؤثر فی الوجود الا الله» در تنافی میداند.^{۲۱}

دفاعیات

در مقابل این انتقادات کسانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا به دفاع از این قاعده پرداخته‌اند که در ذیل به پاسخها و تلاشهای آنها اشاره میشود:

۱- کاربرد قاعده الواحد در نظریه صدور مستلزم نقض قاعده الواحد نیست. از نظر ملاصدرا جهات و اعتباراتی که در عقل اول وجود دارد مسلماً باید به اموری حقیقی در عقل اول بازگردند تا بتوانند منشأ امور حقیقی گردند.^{۲۲} ضمن اینکه تعداد اعتبارات و حیثیات، برخلاف نظر غزالی، ظنی نیست. خود ملاصدرا تعداد این حیثیات را به دوازده حیثیت میرساند اما معتقد است که تمام این حیثیات فقط به وجود و ماهیت بازمیگردند و این وجود و ماهیت نیستند که بعنوان حقایقی در عقل اول منشأ اثر هستند و صرف برشمردن حیثیات در عقل اول منجر به ظهور شیئی از آنها نمیشود.^{۲۳} با توضیح تلاشی که ملاصدرا برای توجیه چگونگی صدور کثرت از علت واحد نموده است، پاسخ او به این ایراد نیز روشنتر میگردد.

■ کاربرد قاعده الواحد در نظریه صدور، با وجود کثرات عالم در تناقض است. طبق قاعده الواحد، از علت واحد بماهو واحد، جز امری واحد صادر نمیشود، حال آنکه جهان مرکب و کثیر است و این مسئله قابل انکار نیست. حال یا باید جهان از سلسله‌یی از واحدها تشکیل یافته باشد که چنین نیست، یا جهان از خداوند صادر نشده باشد که باز هم محال است. غزالی معتقد است، در صورتی که به قاعده الواحد معتقد باشیم، اثبات اینکه عالم فعل خداوند است محال است.

۲- چگونه جهات و اعتبارات عقل اول میتوانند منشأ کثرات گردند؟ در پاسخ به این ایراد منتقدان، خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است که حتی اگر وجود، وجوب و ماهیت، اموری وجودی در عقل اول نبوده و عدمی باشند، جایز است که بعنوان شروط یا حیثیاتی در عقل اول و با تغییر دادن احوال علت موجهه، بنوعی در علیت فاعل مؤثر باشند، ضمن اینکه اگرچه وجود و امکان در تمام موجودات این عالم مشترکند اما اموری تشکیکی هستند.^{۲۴}

۳- بین قاعده «الواحد» و وجود کثرات در عالم تناقضی وجود ندارد. خواجه نصیرالدین طوسی برای رفع مشکلات و انتقاداتی که به کاربرد این قاعده در

۲۰. همدانی، عین‌القضات، زبدة‌الحقایق، در مجموعه فلسفی مراغه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳؛ سهروردی، رشف‌النصایح‌الایمانیه و کشف‌الفضایح‌الیونانیة، ص ۱۲۷.
 ۲۱. بنقل از سبزواری، ملاحادی، شرح منظومه حکمت، بهمراه حواشی و تعلیقات، باهتمام مهدی محقق، تهران، بنیاد، ۱۳۶۸، ص ۲۸۱.
 ۲۲. ملاصدرا، اجوبة‌المسائل، تصحیح عبدالله شکیبای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۷۸، ص ۱۴.
 ۲۳. همان، ص ۱۹.
 ۲۴. طوسی و رازی، شرحی‌الاشارات، ص ۴۷.

نظریه صدور و توجیه کثرات وارد شده است، راه‌حلی پیشنهاد میکند که مبتنی بر دو مقدمه است:

الف) اگر مبدأ واحدی داشته باشیم بنام الف و از آن شیء واحدی به نام ب صادر گردد (یعنی مرتبه اول معالیل) آنگاه جایز است که از الف، توسط ب شیئی به نام ج و از ب بتنهایی شیئی به نام د صادر بشود (مرتبه دوم معالیل)، تعداد معالیل در هر مرتبه بنحو تصاعدی افزایش مییابد و بهمین ترتیب در مرتبه سوم به دوازده معلول میرسیم.

ب) اولین شیئی که از علت نخستین صادر شده است، هویتی دارد که مسلماً با هویت علت نخستین متفاوت است. این هویت همان ماهیت است که با وجود آن ماهیت متفاوت است. بنابراین آنچه که از علت نخستین صادر شده است در حقیقت وجود معلول اول است و ماهیت آن حقیقتاً از آن متأخر است، اگرچه عقلاً وجود تابع ماهیت دانسته میشود.^{۲۵} بنابراین خواجه، وجود را اولین معلول علت نخستین دانسته و ماهیت را لازمه آن میداند و لذا صدور معلول اول را مستلزم صدور کثیر از واحد و نقض قاعده «الواحد» نمیداند.

ملاصدرا معتقد است تلاش خواجه نصیرالدین طوسی، تناقض بین قاعده «الواحد» و نظریه صدور را دفع نموده و همچنان گرفتار محذور صدور کثرت از واحد است، بدین ترتیب که آن حیثیتی که در ب، توسط الف، ج را صادر میکند با حیثیتی که در ب بتنهایی، د را صادر میکند متفاوت باشد، مستلزم اینست که ب مرکب از دو حیثیت و حقیقت باشد و این یعنی صدور کثیر از واحد. بنابراین تناقض همچنان باقی است.

همچنین مقدمه دوم تصریح دارد که ماهیت بعنوان لازمه وجود عقل اول، حقیقتاً مؤخر از وجود مییابد،

■ ملاصدرا با رد پاسخ خواجه نصیر، خود معتقد است که راه‌هایی از تناقضات بوجود آمده مبتنی بر دو مقدمه است. نخست اینکه بپذیریم که هر شیء ممکن مرکب از وجود و ماهیت است. دوم اینکه مجعول حقیقی را وجود بدانیم و ماهیت را فقط ظل آن تلقی کنیم. بنابراین آنچه از علت نخستین صادر گردیده است، وجود عقل اول است و ماهیت آن در همان مرتبه بدون اینکه مورد جعل مستقل قرار بگیرد، وجود مییابد.

بنابراین به علتی مستقل برای وجود نیازمند است. اگر معلول عقل اول باشد، از آنجایی که وجود عقل اول منشأ صدور دو امر متباین میشود که همان ماهیت خود عقل اول و وجود عقل دوم است، صدور کثرت از واحد پیش خواهد آمد؛^{۲۶} ضمن اینکه قطب‌الدین رازی نیز، به پاسخ خواجه نصیرالدین طوسی این ایراد را وارد مینماید که بیان خواجه به وجود دو امر مستقل، یعنی وجود و ماهیت تصریح دارد.^{۲۷} بنابراین پاسخ خواجه، مبتنی بر صدور دو حقیقت مستقل از علت واحد بما هو واحد است و همانگونه که ملاصدرا اشاره میکند، با لازمه دانستن ماهیت برای وجود نمیتوان ایراد را برطرف نمود.

ابن سینا نیز در شرحی که بر اثولوجیا نوشته است، امکان عقل اول را لازمه ماهیت عقل اول میداند اما اینکه آیا این امکان (که لازمه ماهیت عقل اول است) با آن ماهیت، داخل در ابداع میشود یا نه، یا اینکه اگر

۲۵. همان، ص ۴۵؛ طوسی، خواجه نصیر، رسالته فی العمل و المعلومات، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۰۹.

۲۶. ملاصدرا، اجوبة المسائل، ص ۱۸.

۲۷. رازی، قطب‌الدین، الالهیات من المحاکمات بین شرحی الاشارات، تصحیح مجید هادی‌زاده، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰، ص ۳۱۱.

داخل در ابداع میشود چگونه است، را بنابر گفته خویش در حکمت مشرقی توضیح داده است.^{۲۸} از این توضیح دو نکته برداشت میشود. اول اینکه خود ابن‌سینا به ایرادی که بعدها منتقدان مطرح میکنند واقف بوده است، و دوم اینکه لازم دانستن جهات یا اعتبارات عقل اول یا لازم دانستن ماهیت برای وجود، غیر از ایراد مطرح شده است. او با وجود اینکه جهات را لازمه عقل اول دانسته است، اظهار نموده که پاسخ آن ایراد را در حکمت مشرقی توضیح داده است. اگرچه این اثر به دست ما نرسیده اما گویا میرداماد، آن پاسخ را در آثار ابن‌سینا یافته است و معتقد است این پاسخ کافی نبوده و بر پیچیدگی مطلب افزوده است.^{۲۹} برین اساس کسانی که معتقدند ایراد نخست منتقدان با لازم دانستن جهات و اعتبارات برای عقل اول رفع میشود،^{۳۰} باید برهان دوم از براهین اثبات قاعده «الواحد» را نپذیرند چرا که براساس این برهان، حیثیاتی که در امر واحد منشأ صدور میشوند، یا مقوم علتند یا از لوازم علت یا یکی لازمه و دیگری مقوم است. اگر از لوازم آن امر واحد باشند، از آنجایی که لوازم معلولند، تقسیم درباره آنها از نو آغاز میشود که یا باید به لوازم نامتناهی ملزم شد یا اینکه این دو لازمه را به دو امر مقوم در ذات علت بازگرداند، بنابراین ترکیب در ذات علت راه مییابد.

۴- راه حل ملاصدرا: ملاصدرا با رد پاسخ خواجه نصیر، خود معتقد است که راه رهایی از تناقضات بوجود آمده مبتنی بر دو مقدمه است. نخست اینکه بپذیریم که هر شیء ممکنی مرکب از وجود و ماهیت است. دوم اینکه مجعول حقیقی را وجود بدانیم و ماهیت را فقط ظل آن تلقی کنیم. بنابراین آنچه از علت نخستین صادر گردیده است، وجود عقل اول است و ماهیت آن در همان مرتبه

بدون اینکه مورد جعل مستقل قرار بگیرد، وجود مییابد.^{۳۱} بطور کلی از نظر ملاصدرا ماهیت چیزی جز قوه و امکان محض نیست؛ این وجود است که تمام استغناء، فعلیت و ظهور شیء است. ماهیت هیچ رابطه‌یی با علت ندارد مگر از قبل وجودی که به آن منسوب است^{۳۲} و چون وجود جهت وحدت و ماهیت جهت کثرت است، از وحدت، وحدت و از کثرت، کثرت صادر میشود.^{۳۳}

از طرفی ملاصدرا معتقد است جهات و اعتبارات عقل اول صلاحیت آن را دارند که منشأ کثرات گردند. او نیز همانند منتقدان معتقد است که تنها حیثیاتی میتوانند منشأ امور حقیقی گردند که خود به امور حقیقی در ذات علت بازگردند. وجود و ماهیت نیز دو جزء حقیقی عقل اول هستند، با این استدلال که شیء مرکب حقیقی خارجی به اجزای حقیقی خارجی در خارج موجود است، منتهی با لحاظ این نکته که ماهیت حقیقی مستقل نیست تا نیازمند جعل مستقل باشد.

بنابراین صدور عقل اول با اجزاء حقیقی از علت نخستین محقق میگردد ولیکن از آنجایی که یکی از این اجزاء ظل جزء دیگر است به علت صدور مستقل نیازمند نیست. پس از یک طرف قاعده «الواحد» نقض نگردید و از طرفی صدور کثرات

۲۸. بدوی، عبدالرحمن، ارسطو عند العرب، دراسته و النصوص الغیر المنشوره، کویت، وكالة المطبوعات، ۱۹۷۸، میمر پنجم، ص ۶۱.

۲۹. میرداماد، الافق المبین، ص ۱۵۹.

۳۰. لاهیجی، عبدالرزاق، گزیده گوهر مراد، باهتمام صمد موحد، تهران، گلشن، ۱۳۶۴، ص ۲۰۰.

۳۱. ملاصدرا، اجوبة المسائل، ص ۱۴.

۳۲. همو، الاسفار الاربعه، ج ۱: تصحیح غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳، ص ۲۳۲.

۳۳. همو، اجوبة المسائل، ص ۱۴.

■ عرفایی همچون ابن عربی، سهروردی و عین‌القضات همدانی معتقدند امر الهی باعتبار «کن فیکون» صورت میپذیرد و براساس مبانی وحدت وجود در خلق خداوند هیچ واسطه‌یی نمیبینند. ابن عربی بطور کل همه افعال و حتی فعل بندگان را فعل و خلق خداوند میدانند و بندگان را فقط عروسکان خیمه شب‌بازی‌یی میدانند که فاعل حقیقی افعال آنها، خود خداوند است.

حقیقی از علت واحد بما هو واحد محقق گردید.

۵- کاربرد قاعده «الواحد» در نظریه صدور منافاتی با توحید خالقی ندارد. مدافعان قاعده الواحد معتقدند که کاربرد این قاعده در نظریه صدور منافاتی با توحید خالقی ندارد. سید حیدر آملی و هیدجی معتقدند که قول به تنافی قاعده «الواحد» با توحید خالقی، جز مؤاخذه‌یی لفظی نیست و ایندو با هم منافاتی ندارند.^{۳۴} فیاض لاهیجی نیز معتقد است علل متوسطه، مفید وجود نیستند بلکه صرفاً واسطه هستند.^{۳۵}

با این وجود سهروردی معتقد است از آنجایی که فلاسفه علت صدور را آن چیزی میدانند که امری از آن صادر شود، لذا عقل اول در صدور عقل دوم و همه عقول در صدور عقول و نفوس و اجرام فلکی بعد از خود، بهمان نحوی علتند که واجب‌تعالی علت است و بنابراین هیچ تفاوتی میان موجبیت و علیت آنها با خداوند نیست.^{۳۶} بنابر گفته عین‌القضات همدانی اگر عقول صرفاً واسطه و شروط باشند، باز هم بهر حال به علیت تام خداوند لطمه میزنند، حال آنکه فقط خداست که صلاحیت علت واقع شدن را دارد و سایر موجودات دارای وجود لافسه نیستند تا بتوانند علت واقع شوند.^{۳۷}

انگیزه‌های منتقدان

منتقدان قاعده «الواحد» نه تنها براهین اثبات این قاعده را نمیپذیرند بلکه بکار بردن این قاعده را در نظریه صدور، منجر به نقض این قاعده میدانند. عرفایی همچون ابن عربی، سهروردی و عین‌القضات همدانی معتقدند امر الهی باعتبار «کن فیکون» صورت میپذیرد و براساس مبانی وحدت وجود در خلق خداوند هیچ واسطه‌یی نمیبینند.^{۳۸} ابن عربی بطور کل همه افعال و حتی فعل بندگان را فعل و خلق خداوند میدانند و بندگان را فقط عروسکان خیمه شب‌بازی‌یی میدانند که فاعل حقیقی افعال آنها، خود خداوند است.^{۳۹} بنابراین از نظر عرفا هیچ فاعل و موجود لافسه‌یی جز خداوند در عالم وجود ندارد و «لیس فی الوجود موجود یصلح لأن یكون سبباً لوجود شیء اخر الا الله عزوجل»^{۴۰} منتقدان اشعری مسلک نیز با همین انگیزه به انتقاد این قاعده میپردازند، چرا که از نظر آنها نیز عالم یک فاعل و علت حقیقی بیشتر ندارد.^{۴۱} بنابر گفته سهروردی قاعده «لامؤثریت» از اصول مذهب ابوالحسن اشعری است.^{۴۲}

در این میان اشخاصی همچون ابن رشد، میرداماد

۳۴. سبزواری، شرح منظومه حکمت، ص ۲۸۱.

۳۵. لاهیجی، گزیده گوهر مراد، ص ۲۰۱.

۳۶. سهروردی، رشف النصابیح الایمانیه و کشف الفضایح الیونانیة، ص ۱۲۷.

۳۷. همدانی، زبده الحقایق، ص ۱۵۳.

۳۸. سهروردی، رشف النصابیح الایمانیه و کشف الفضایح الیونانیة، ص ۱۲۷.

۳۹. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۶۸.

۴۰. همدانی، زبده الحقایق، ص ۱۵۳.

۴۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۲۷۶.

۴۲. سهروردی، رشف النصابیح الایمانیه و کشف الفضایح الیونانیة، ص ۳۳۲.

و فخر رازی^{۴۳} با انگیزه‌های فلسفی به نقد این قاعده پرداخته‌اند. فخر رازی، ابن رشد و میرداماد مبانی وجودشناسی ابن سینا را نمیپذیرند. ابن رشد بهیچ عنوان زیادت وجود بر ماهیت را نمیپذیرد و نیز معتقد است اولین کسی که بین امکان بالغیر و وجوب ذاتی تفاوت نهاد، ابن سینا بوده است در حالی که اگر شیء ممکن بالذات، واجب بالغیر گردد، انقلاب در ذات پیش خواهد آمد.^{۴۴} برای ابن رشد، فخر رازی و میرداماد اعتباری بودن جهات عقل اول، امری مسلم است. فخر رازی وجود، امکان و وجوب بالغیر را صفات و امور نسبی میداند که بهیچ‌روی نمیتوانند منشأ کثرات گردند.^{۴۵}

میرداماد نیز اگرچه قاعده «الواحد» را از فطریات و امهات اصول عقلی میداند اما کاربرد این قاعده در نظریه صدور را نمیپذیرد؛ زیرا اولاً او مجعول حقیقی را ماهیت میداند نه وجود. وجود، امکان و وجوب فقط مفاهیمی هستند که از ماهیت مقررہ انتزاع میشوند^{۴۶} و هیچ کدام از آنها دارای حقیقتی در خارج نیستند، بنابراین عقل اول یا هیچ‌کدام از عقول دیگر هم نمیتوانند منشأ کثرات گردند. برخلاف خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا که صادر نخست را وجود عقل اول میدانند، وجود از نظر میرداماد جز یک معنای مصدری و «شدن ماهیت» در یک ظرف نیست. او بهیچ عنوان نمیپذیرد که وجود، ماهیت را موجود کند.^{۴۷} ثانیاً، او معتقد است ترکیب هر شیء ممکن از وجود و ماهیت، جز یک تحلیل ذهنی صرف نیست که راهی به خارج ندارد،^{۴۸} برخلاف ملاصدرا که این ترکیب را ترکیبی حقیقی و خارجی میدانست.^{۴۹}

بنابراین همانطور که قبلاً اشاره شد، از آنجاکه اعتباری بودن جهات و اعتبارات برشمرده شده در

عقل اول نزد فخر رازی، ابن رشد و میرداماد امری مسلم است، آنها نمیتوانند نظر ابن سینا در نظریه صدور را بپذیرند، حال آنکه ملاصدرا، نه تنها وجود را امری حقیقی و منشأ اثر میداند بلکه ماهیت آن امر را فاقد اثر و ظل و محکی وجود معرفی میکند و تمام حیثیات دیگر را نیز به وجود و ماهیت باز میگرداند و بدین ترتیب نظریه ابن سینا را در این مورد موجه جلوه میدهد.

ابن سینا در برخی از آثار خود، تعقل هرکدام از این جهات و حیثیات را منشأ صدور امور مختلف بیان میکند^{۵۰} اما این سؤال مطرح میشود که آیا تعقل و علم عقل اول نسبت به علت نخستین، غیر از علم او به خودش است یا یکی هستند و آیا تعقل عقل اول نسبت به ذات خودش با ذاتش یکی است یا مغایرت دارد. اگر یکی هستند پس کثرتی در عقل اول به وجود نیامده که بتواند منشأ کثرات گردد و اگر غیر هم هستند، خود این کثرت نیازمند به علت صدور است.^{۵۱}

خواجه نصیرالدین طوسی، در پاسخ معتقد است تفاوتی بین تعقل هرکدام از این حیثیات و خود این

۴۳. دکتر ابراهیمی دینانی فخر رازی را در بحث از قاعده الواحد یک فیلسوف میداند نه متکلم. ر.ک. ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ص ۳۲۵.
 ۴۴. ابن رشد، تهافت‌التهافت، ص ۱۵۲-۱۵۳.
 ۴۵. طوسی و رازی، شرحی الاشارات، ص ۴۸-۴۹.
 ۴۶. میرداماد، الافق المبین، ص ۵۳-۵۵.
 ۴۷. همان، ص ۱۸۵.
 ۴۸. همان، ص ۲۰۰-۲۰۱.
 ۴۹. ملاصدرا، اجویة المسائل، ص ۱۴-۱۵.
 ۵۰. ابن سینا، النجاة، ویرایش و دیباچه محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۵۴-۶۵۵.
 ۵۱. غزالی، محمد بن محمد، تهافت الفلاسفة، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، زوار، ۱۳۶۱، ص ۴۵.

■ میرداماد قاعده «الواحد» را از امهات اصول عقلی میدانند اما نظریه صدور ابن سینا را نپذیرفته است و براساس علم و عنایت باری تعالی به ترسیم صدور موجودات میپردازد. خواجه نصیرالدین طوسی، وجود را صادر نخست و ماهیت را لازمه آن میدانند. ملاصدرا پاسخ خواجه نصیرالدین طوسی را نیز مستلزم صدور کثیر از واحد میدانند. او خود معتقد است که از علت نخستین دو حقیقت بنام وجود و ماهیت صادر می‌گردد اما فقط وجود است که حقیقتی مستقل است، در حالی که ماهیت، مستقل از وجود نبوده، بلکه ظل و محکی آنست و بنابراین نیازمند به علت صدور مستقل نیز نمیباشد و در نتیجه قاعده «الواحد» نقض نمیشود. اما براساس مبانی ابن سینا نمیتوان هم قائل به قاعده «الواحد» بود و هم صدور کثرات مستقل از آن علت واحد را اثبات نمود.

منشأ کثرات حقیقی گردد، در خود باری تعالی نیز بوفور یافت میشود. بنابراین نیازی به واسطه قرار دادن عقول نیست.

از نظر منتقدین، در تطابق قاعده «الواحد» با نظریه صدور یا باید قایل به کثرت در مبدأ اول بود و یا اینکه پذیرفت که از علت واحد بما هو واحد، جزیک معلول واحد صادر نمیشود.

میرداماد قاعده «الواحد» را از امهات اصول عقلی میدانند اما نظریه صدور ابن سینا را نپذیرفته است و براساس علم و عنایت باری تعالی به ترسیم صدور موجودات میپردازد. خواجه نصیرالدین طوسی، وجود را صادر نخست و ماهیت را لازمه آن میدانند. ملاصدرا پاسخ خواجه نصیرالدین طوسی را نیز مستلزم صدور کثیر از واحد میدانند. او خود معتقد است که از علت نخستین دو حقیقت بنام وجود و ماهیت صادر می‌گردد اما فقط وجود است که حقیقتی مستقل است، در حالی که ماهیت، مستقل از وجود نبوده، بلکه ظل و محکی آنست و بنابراین نیازمند به علت صدور مستقل نیز نمیباشد و در نتیجه قاعده «الواحد» نقض نمیشود. اما براساس مبانی ابن سینا نمیتوان هم قائل به قاعده «الواحد» بود و هم صدور کثرات مستقل از آن علت واحد را اثبات نمود.

۵۲. طوسی و رازی، شرحی الاشارات، ص ۴۷.

۵۳. ملاصدرا، اجوبة المسائل، ص ۱۸ - ۱۹.

حیثیات در امر صدور نیست^{۵۲} و با پاسخ دادن به ایرادات مربوط به خود حیثیات، مشکل مربوط به تعقل آنها هم رفع میشود اما ملاصدرا معتقد است تعقل بهیچ عنوان نمیتواند منشأ کثرات گردد چرا که هیچ کثرتی بین تعقل عقل اول نسبت به خودش و تعقل او نسبت به مبدئش وجود ندارد.^{۵۳}

نتیجه‌گیری

از بررسی مبانی و انگیزه‌های منتقدان قاعده «الواحد» به این نکته دست یافتیم که ایراد عرفا و کسانی که گرایشات اشعری مسلک دارند، درباره مغایرت بین قاعده «الواحد» و قاعده «لامؤثریت»، به تفاوت آنها و فلاسفه درباره این مسئله مربوط میشود که آنان هیچ فاعل و مؤثری را در جهان بغیر از خداوند نمیشناسند ولی فلاسفه، قائل به واسطه در امور جهان هستند. همچنین معلوم شد که هدف از ایراد دوم و سوم، نشان دادن این تناقض در گفتار فلاسفه است که یا در عقل اول کثرتی که بتواند منشأ کثرات حقیقی گردد، وجود دارد که این امر با مفاد قاعده الواحد منافات دارد و یا در عقل اول، کثرتی حقیقی وجود ندارد که در اینصورت، اولاً امور اعتباری نمیتواند منشأ کثرات حقیقی گردد؛ ثانیاً این مسئله با برهان دوم از براهین اثبات قاعده «الواحد» منافات دارد و سوم اینکه چنین اعتباراتی که بتوانند بدون اینکه منشأ کثرتی در ذات عقل اول باشد،